

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ دی ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۵۲

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: تنبیه دوم- (فرق بین مشتق و مبداء)

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم که در تنبیه دوم، بحث از فرق بین مشتق و مبداء است. بنابر پذیرش بساطت معنای مشتق، قهراً مشتق بیش از یک جزء ندارد و معنایش همان معنای مبداء است. یعنی عالم باید به معنای علم و ناطق به معنای نطق باشد. بنابر این نظر و طبق آنچه که فلاسفه گفته اند تنها فرقی که بین مشتق و مبداء وجود دارد، فرق لا بشرط و بشرط لا است. در تفسیر این کلام فلاسفه اختلاف واقع شده یعنی صاحب فصول یک تفسیر بیان کرده و مرحوم آخوند نیز تفسیر دیگری را ذکر کرده است. محصل تفسیر صاحب فصول درباره فرقی که فلاسفه گفته اند، این شد که این فرق از حیث اعتبار است یعنی از قبیل اعتباراتی است که در مورد ماهیت متعلق حکم شرعی وجود دارد. در بحث مطلق و مقید گفته شد: گاهی متعلق حکم شرعی ماهیت به نحو لا بشرط است و گاهی ماهیت بشرط شیء و گاهی نیز ماهیت به نحو بشرط لا است. عمده بحث این است که این تفاوت در مرحله اعتبار است یعنی اینکه مولا به چه نحو اعتبار کرده. صاحب فصول در اینجا نیز می فرماید: فرقی که فلاسفه بین مشتق و مبداء گذاشته اند فرق اعتباری است یعنی همانند کلام خود حکما و همانند آنچه در کتب اصولی گفته شده. حکما این سخن را در اعتبارات ماهیت مطرح کرده و اصولیین آن را در بحث مطلق و مقید متعرض شده اند به هر حال اینجا نیز از همین قبیل است.

اشکال صاحب فصول به فلاسفه

صاحب فصول در ادامه به فلاسفه اشکال می کند که اگر فرق بین مشتق و مبداء را اعتباری بدانیم، لازمه اش این است که مثلاً اگر کسی بگوید انسان علم، ما متوجه نشویم که آن شخص در حال بیان یک قضیه است یا خیر. به عبارت دیگر اگر فرق مشتق و مبداء مانند عالم و علم در این باشد که عالم لا بشرط از حمل است و علم نیز بشرط لا از حمل است، در قضیه ای مثل زید علم باید به دنبال قرینه باشیم که آیا علم بشرط لا است یعنی مبداء است که قابل حمل نیست یا علم، لا بشرط است که قابل حمل است. یعنی ما توانایی تشخیص اینکه آیا مثلاً زید علم، قضیه است یا خیر را نداریم! یعنی نمی توانیم در یابیم که علم در این قضیه به نحو لا بشرط اخذ شده که در این صورت قابل حمل است یا اینکه علم به نحو بشرط لا اخذ شده که در این صورت قابل حمل نیست. یعنی در یک صورت قضیه است و در یک صورت هم قضیه نیست.

لذا صاحب فصول به فلاسفه اشکال می کند که نمی توانیم بواسطه اعتبار بین آنها فرق بگذاریم. زیرا بالاخره این یا قابل حمل است و یا نیست و نمی توان بواسطه اعتبار واقعیت را تغییر داد. اگر مبداء قابل حمل بر ذات نباشد، با دهها اعتبار هم نمی توان آنرا حمل بر ذات کرد و اگر هم قابل حمل باشد، دیگر نیازی به اعتبار ندارد.

پس اولاً صاحب فصول سخن فلاسفه در فرق مشتق و مبداء را تفسیر کرده و گفته: منظور فلاسفه این است که مشتق لا بشرط است و مبداء بشرط لا است. یعنی این تفاوت به حسب اعتبار است و سبب اشکال می کند که ما نمی توانیم تفاوت آنها را به حسب اعتبار بدانیم یعنی نمی توانیم با اعتبارات واقع را عوض کنیم. این محصل تفسیر صاحب فصول و اشکالی است که ایشان به سخن فلاسفه دارند.^۱

تفسیر دوم (محقق خراسانی)

مرحوم آقای آخوند به صاحب فصول اشکال نموده و او را به خاطر اینکه کلام فلاسفه را اینگونه تفسیر کرده، متهم به غفلت کرده است. ایشان می فرماید: مسئله قابلیت حمل بر ذات و عدم قابلیت حمل بر ذات در مشتق و مبداء قبل از آنکه اعتبار باشد، یک واقعیت و حقیقت است و ربطی به اعتبار متکلم ندارد. یعنی در درون معنای مشتق خصوصیتی وجود دارد که قابلیت حمل در ذات را برای او ایجاد می کند. مثلاً عالم دارای معنایی است که خود به خود آن معنا قابل حمل بر ذات است و ربطی به اینکه متکلم چگونه آن را اعتبار کند ندارد. مثلاً وقتی عالم را با شخصی مقایسه کنیم، می بینیم که عالم دارای معنایی است که قابل حمل بر آن شخص است و به واسطه این قابلیت می توانیم قضیه حملیه تشکیل دهیم و بگوئیم زید عالم و الانسان عالم. علت اینکه می توانیم قضیه تشکیل دهیم این است که اصلاً عالم به حسب واقعیت، معنایی دارد که امکان حمل برای آن وجود دارد و به همین جهت می توانیم آنرا حمل کنیم. لذا نیاز به اعتبار ندارد چون نفس و حقیقت مشتق چنین اقتضائی دارد اما در مبداء اینچنین نیست یعنی در معنای مبداء خصوصیتی وجود دارد که امکان حمل را در آن از بین می برد. یعنی باعث می شود نتوانیم بین مبداء و ذات اتحاد برقرار کنیم و قضیه حملیه تشکیل دهیم. به طور مثال علم دارای خصوصیتی است که نمی توان آنرا بر انسان حمل کرد یعنی نمی توانیم بگوئیم زید علم.

پس برخلاف کلام صاحب فصول، ایشان معتقد است فرق بین مشتق و مبداء، فرقی واقعی است و اعتباری نیست که متکلم آنرا اعتبار کرده باشد.

مرحوم آقای آخوند در ادامه بیان می کند که منظور فلاسفه از اینکه گفتند فرق بین مشتق و مبداء فرق لا بشرط و بشرط لا است، این نیست که این فرق را اعتباری بدانند و بگویند که مثلاً در اینجا اعتبار لا بشرط است و در آن قضیه نیز اعتبار بشرط لا است. بلکه این فرق یک حقیقت و واقعیت است و فلاسفه هم که اینگونه گفته اند در واقع حکایت از آن واقعیت می کنند لکن برای بیان واقعیت از این تعبیر استفاده کرده اند.

^۱. الفصول الغرویه، ص ۶۲

فرق تفسیر صاحب فصول و آخوند

با این بیان، دقیقاً دو تفسیر متفاوت از کلام فلاسفه شده است. فرق بین مشتق و مبداء طبق تفسیر اول اعتباری است یعنی اعتبار شده که قابل حمل باشد یا نباشد. این تفسیر صاحب فصول بود. اگر اعتباری باشد تغییر هم در آن ممکن است یعنی می توانستیم عکس آنرا اعتبار کنیم مثلاً اعتبار کنیم که عالم قابل حمل نباشد و علم قابل حمل باشد. وقتی عنوان اعتبار گفته می شود یعنی همه چیز بید المعبر است و معتبر به هر نحوی که بخواهد، می تواند اعتبار کند. اما مرحوم آقای آخوند می فرماید که اساساً این فرق به نحو اعتبار نیست که قابل تغییر باشد یعنی اینکه عالم قابل حمل بر ذات است به هیچ وجه قابل تغییر نیست یا اینکه علم قابل حمل بر ذات نیست به هیچ وجه قابل تغییر نیست زیرا امور واقعیه را نمی توان تغییر داد.

کلام محقق اصفهانی

محقق اصفهانی^۲ می فرماید: صریح کلمات فلاسفه، اتحاد مشتقات با مبادی حقیقی آن هاست و لازمه آن اعتباری بودن فرق آن هاست. ایشان به کلام محقق دوانی در حاشیه بر شرح تجرید قوشچی^۳ اشاره می کند که می گوید منظور از مبداء، مبداء حقیقی است نه مبداء مشهوری. مبداء مشهوری همان مصدر است یعنی علم به معنای مصدر است و اشاره شد که در خود مصدر هم اختلاف است، برخی آنرا مشتق اصولی می دانند (با توجه به تعریفی که در جلسات قبل از مشتق گفته شد و مواردش هم به تفصیل بیان شد، این مصدر از نظر نحوی جامد است اما از نظر اصولی مشتق است). ایشان می فرماید: منظور ما از مبداء، مصدر نیست بلکه منظور ما همان ماده حقیقی است که در ضمن همه‌ی مشتقات حتی مصدر هم وجود دارد. یعنی کأنّ ایشان اول مبداء را تعریف می کند که منظور ما از مبداء، مبداء حقیقی است نه مشهوری! یعنی منظور ما از مبداء مصدر نیست بلکه منظور ما همان ماده یعنی "ع ل م" است که همه مشتقات حتی مصدر از آن اشتقاق پیدا می کنند پس به نظر محقق دوانی فرق بین مشتق و مبداء به حسب اعتبار است.

محقق دوانی در ادامه دلیلی نظیر دلیل محقق شریف بر بساطت معنای مشتق ذکر می کند و مانند ایشان که گفته نه مفهوم و نه مصداق و نه ذات شیء، در مشتق نقش ندارند، ادعا می کند که در مثل "الثوب ایض" نه مفهوم و نه مصداق نمی تواند اخذ شود و اگر هر کدام اخذ شود دارای مشکل است. و می فرماید: مشتق با مبداء حقیقی متحد است.

عمده نظر محقق اصفهانی این است که به صراحت در کلمات فلاسفه به اتحاد مشتق با مبداء حقیقی اشاره شده است. و نتیجه آن این است که فرق آنها اعتباری است. ایشان در ادامه نیز کلامی را از ملاصدرا در شواهد الربوبیه^۴ نقل می کنند که از کلام محقق دوانی صریح تر است. ملاصدرا می فرماید: جمهور متکلمین عقیده دارند که در مشتق هم ذات و هم مبداء و هم نسبت اخذ شده، نظر ما هم همین بود که در جلسه قبل بیان کردیم ولی محققین (منظور خود فلاسفه هستند) معتقدند که بین مشتق و

۲. نه‌ایة الدرایه، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۵

۳. حاشیه بر شرح تجرید قوشچی، ص ۸۵.

۴. الشواهد الربوبیه، ص ۴۳.

مبدء تفاوتی نیست مگر به لحاظ عقل و اعتبار. یعنی ایشان به صراحت می فرماید که بحث در اینجا به لحاظ عقل و اعتبار است یعنی بین مبدء و مشتق فرق اعتباری است والا به حسب واقع بین اینها هیچ فرقی نیست. البته ما فعلا کاری به اینکه حرف آخوند صحیح است یا سخن صاحب فصول درست است نداریم بلکه در اینجا می خواهیم اولاً تفسیر صحیح سخن فلاسفه را بدانیم و سپس کلام آنان را بررسی کنیم. پس محقق اصفهانی کلام دو نفر یعنی محقق دوانی و ملاصدرا را نقل می کند که آنان به صراحت فرق بین مشتق و مبدء را اعتباری دانسته اند.

محقق اصفهانی در ادامه شاهد سومی را از حاجی سبزواری نقل می کند. ایشان می فرماید: محقق سبزواری در حاشیه اسفار^۵ دو دلیل دیگر از محقق دوانی نقل کرده که ظاهر آن دو دلیل هم این است که فلاسفه مشتق را با مبدء حقیقی یکی می دانند که آن دو دلیل را به جهت پرهیز از طولانی شدن کلام ذکر نمی کنیم. با توجه به شواهدی که عرض کردیم درمی یابیم که منظور فلاسفه با آنچه که صاحب فصول گفته موافق است لذا به نظر می رسد آنچه مرحوم آقای آخوند گفته با کلمات فلاسفه سازگار نیست. یعنی فرق بین مشتق و مبدء، فرق واقعی و حقیقی نیست بلکه فرق اعتباری است.

«الحمد لله رب العالمین»

^۵. الاسفار، ج ۱، ص ۴۲.